

## چین و انقلاب روسیه

به مناسبت انتشار «تاریخ انقلاب روسیه» به زبان چینی<sup>۱</sup>

روزی که شنیدم قرار است کتاب *تاریخ انقلاب روسیه*، نوشته ی من، به زبان چینی منتشر شود، روز پرسروری برایم بود. اکنون باخبر شده ام که کار ترجمه ی این کتاب تسریع شده و نخستین جلدش در سال آینده انتشار خواهد یافت.

من سخت امیدوارم که خوانندگان چینی این کتاب را سودمند بیابند. این اثر من هر چقدر هم نقص و عیب داشته باشد، باز هم می توانم یک نکته را مسلم بشمرم: در این کتاب به هنگام ارائه ی واقعیات شرط وجدان و امانت به طور کامل رعایت شده است، یعنی صحت این واقعیات براساس مراجعه به منابع اصلی تعیین شده است؛ و در هر حال، هیچ واقعیتی به نفع این یا آن نظریه ی از پیش گزیده، و یا بدتر از این، به نفع آوازه ی فلان یا بهمان شخص، عوض یا دست کاری نشده است.

آن چه برای نسل جوان کنونی در همه ی کشورها، از جمله در چین، مایه ی شوربختی بوده است آن است که به نام مارکسیزم کارخانه ی غول آسانی برای تولید انواع و اقسام جعلیات تاریخی و نظری ایجاد شده است. این کارخانه "بین الملل کمونیست" نام دارد. رژیم تمامی طلب، یعنی رژیم فرمان دهی بوروکراسی در همه ی شئون زندگی، ناگزیر می کوشد تا فرمان روانی خود را شامل گذشته هم بسازد. در این میان تاریخ به ماده ی خامی برای

<sup>۱</sup> - (توضیح ناتالیا تروتسکی: متن پیش رو از سوی رفیق تروتسکی در اوایل ژوئیه ۱۹۴۰ به عنوان طرح پیش نویس اولیه به نگارش در آمد. رویدادها مانع از تداوم کار او شدند و زمانی که ماه بعد رفیق تروتسکی به دست آدمکش «گ. پ. او» ترور شد، ناتمام ماند. این نوشته قرار بود که مقدمه ای بر ترجمه ی چینی کتاب او، «تاریخ انقلاب روسیه»، باشد.)

ساخت و سازهای مطلوب دارودسته‌ی تمامی طلب حاکم تبدیل شده است. چنین بوده سرنوشت انقلاب اکتبر و تاریخ حزب بلشویک. تازه‌ترین و کامل‌ترین سند جعلی و ساختگی در این خصوص همانا تاریخ حزب کمونیست اتحاد شوروی است که چندی پیش زیر نظر مستقیم استالین انتشار یافت. در سرتاسر کتاب خانه‌ی بشریت، من کتابی را سراغ ندارم - و به احتمال قوی کس دیگری هم سراغ ندارد - که در آن واقعیات و اسناد - آن هم واقعیات و اسناد شناخته شده - با این همه تزویر و ریا به منظور تجلیل و تکریم یک شخص واحد، یعنی آقای استالین، دگرگون و دست کاری شده و یا به سادگی از سیر حوادث حذف شده باشند.

از برکت منابع مادی نامحدودی که اینک در اختیار جاعلان قرار گرفته اند، این جعلیات بی‌آزم و نانشیانه به همه‌ی زبان‌های بشر متمدن ترجمه شده و به ضرب زور در میلیون‌ها و ده‌ها میلیون نسخه منتشر شده اند.

مانه چنین منابع مالی‌ای در اختیار داریم و نه چنین دستگاه عظیمی. اما می‌توانیم در چیزهای مهم تری اسراف به خرج دهیم: پای بندی به حقایق تاریخی و روش‌های صحیح علمی. جعلیات، حتی جعلیاتی که به وسیله‌ی یک دستگاه قدرتمند دولتی ساخته شده باشند، نمی‌توانند در آزمون زمان تاب بیاورند و سرانجام به علت تناقضات درونی خود تکه پاره خواهند شد. برعکس، حقایق تاریخی، اگر به شیوه‌ی علمی به ثبت رسیده باشند، دارای قدرتی اقطاع کننده هستند و سرانجام اذهان را مجاب می‌کنند. ضرورت بازنویسی، یعنی قالب ریزی مجدد و دست کاری - یا دقیق‌تر بگوییم، تحریف - تاریخ انقلاب از آن جا ناشی شد که بوروکراسی خود را ناچار از قطع بندنافی دید که او را به حزب بلشویک وصل می‌کرد. قالب ریزی مجدد، یعنی تحریف

تاریخ انقلاب، برای بوروکراسی ای که انقلاب را غصب کرده و ناچار شده بود سنت بلشویزم را کوتاه نکند، ضرورت میرمی یافته بود.

جوهر بلشویزم همانا سیاست طبقاتی پرولتاریا بود که فقط آن سیاست می توانست به فتح قدرت در اکتبر بینجامد. بلشویزم در سراسر تاریخ خود، با سیاست همکاری با بورژوازی به نحوی آشتی ناپذیر مخالفت ورزید. تضاد بنیادی موجود ما بین بلشویزم و منشویزم دقیقاً عبارت از همین بود. علاوه بر این، مبارزه در محدوده ی جنبش کارگری، که پیش از ظهور بلشویزم و منشویزم آغاز شد، همواره در نهایت امر برگرد یک مسأله ی مرکزی، یعنی برگرد یک شق دوگانه ی مرکزی، دور می زد: یا همکاری با بورژوازی و یا مبارزه ی آشتی ناپذیر طبقاتی. سیاست "جبهه ی خلق" به جز همین عنوان پُرطمطراق و اساساً مزورانه، هیچ عنصر تازه ای دربر ندارد. در همه ی موارد، اصل مطلب همانا انقیاد سیاسی پرولتاریا به جناح چپ استثمارگران است، صرف نظر از آن که نام این کار ائتلاف یا اتحاد چپ باشد (مثل فرانسه) و یا "جبهه ی خلق" به زبان کمینترن.

سیاست "جبهه ی خلق" بیشتر از آن جهت ثمره ی ناگواری به بار آورد که در عصر زوال امپریالیستی بورژوازی به کار بسته شد. استالین در انقلاب چین موفق شد همان سیاستی را که منشویک ها کوشیده بودند در انقلاب ۱۹۱۷ به آن تحقق ببخشند، تا انتها به پیش ببرد. همین امر در اسپانیا هم تکرار شد. علت شکست این دو انقلاب عظیم آن بود که شیوه های رهبری شیوه های استالینیسم، یعنی پلیدترین شکل منشویزم، بودند.

در طول پنج سال تمام، سیاست "جبهه ی خلق" با تحمیل قیادت بورژوازی بر پرولتاریا، مبارزه ی طبقاتی بر علیه جنگ را ناممکن ساخت. شکست

انقلاب چین، که بر اثر رهبری کمینترن صورت گرفت، شرایط لازم را برای اشغال چین به وسیله ی ژاپنی ها فراهم آورد، و شکست انقلاب اسپانیا و تسلیم مشنوم "جبهه ی خلق" در فرانسه هم شرایط لازم را برای تعرض و موفقیت های نظامی بی سابقه ی هیتلر فراهم آورد.

پیروزی های ژاپن و پیروزی های هیتلر آخرین کلام تاریخ نیستند. این بار هم جنگ مادر انقلاب از آب در خواهد آمد. انقلاب بار دیگر همه ی مسائل مربوط به تاریخ بشریت را در کشورهای پیش رفته و عقب افتاده به یک سان مطرح و مرور خواهد کرد، و سرآغازی خواهد شد برای فائق آمدن بر تمایز موجود مابین کشورهای پیش رفته و عقب افتاده.

آن گاه اصلاح طلبان، فرصت طلبان، و عرف پسندان به دست کوبنده ی حوادث به کنار پرتاب خواهند شد. و فقط انقلابیون، انقلابیون آبدیده ای که از تجارب گذشته سرشارند، خواهند توانست تالی رویدادهای عظیم شوند. مقدر است که مردم چین در سرنوشت های آتی بشریت مقام نخست را اشغال کنند. مایه ی خوشوقتی من خواهد بود اگر انقلابیون پیشرو چین برخی قواعد بنیادی در سیاست های طبقاتی را از این تاریخ فرا بگیرند. باشد که این قواعد در آتیه مایه ی احتراز از خطاهای مرگبار شوند، خطاهایی که به تلاشی انقلاب ۱۹۲۷ - ۱۹۲۵ منجر شدند.

لئون تروتسکی  
ژوئیه ۱۹۴۰

ترجمه: سعید باستانی

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتاب خانه: <http://www.nashr.de>

ایمیل یاشار آذری: [yasharazarri@gmail.com](mailto:yasharazarri@gmail.com)

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۹۳